

دختران راهی دیگر

سرگذشت زنان آمریکایی که اسلام را پذیرفته‌اند

نوشته:

کارول ال آنوی

ترجمه:

دکتر محمد عرب مازار یزدی

(دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)

ناهید آزادمنش

(کارشناس ارشد علوم تربیتی)



دفتر نشر فرهنگ اسلامی

فهرست

۱	مقدمه مترجمان
۲۱	سیاسگزاری
۲۳	تقدیم
۲۵	مقدمه

فصل اول: دختران راه دیگر «زنانی که در آمریکا مسلمان شدند»

۳۲	اسلام به زندگی من وارد می شود
۳۳	مروری بر نتایج این تحقیق

فصل دوم: راه آغازین «رشد و نمو به عنوان یک مسیحی در یک خانواده آمریکایی»

۴۱	خانواده‌هایی که در انتظارات مذهبی سختگیر بودند
۴۲	والدینی که اعتقادات مذهبی شان تغییر کرده یا ضعیف بوده است
۴۴	زنانی که احساس می کردند به سمت یک تجربه مذهبی کشیده می شوند
۴۷	بانوانی که از قبل تعهدات مذهبی داشته‌اند

فصل سوم: تغییر راه «زنان آمریکایی که مسلمان شدن را انتخاب کردند»

- ۵۲ یادگیری یک راه تازه توسط دختران
- ۵۳ شهادت یا گواهی افراد مهم دیگر
- ۵۵ آگاهی از اسلام در یک کشور اسلامی
- ۵۸ هدایت به وسیله مسلمانانی از میان همسایگان و آشنایان
- ۶۲ آشنایی با اسلام در محیط کالج
- ۶۵ در جستجوی پر کردن خلأ روحی
- ۶۷ عقیده به برتری قرآن
- ۷۰ یافتن پاسخها در اسلام

فصل چهارم: رها کردن راه گذشته: عکس العمل بستگان

- ۷۹ پذیرش انتخاب
- ۸۲ پذیرش توأم با احتیاط
- ۸۵ تلاش در جهت پذیرش
- ۹۱ روگرداندن از فرزند: عدم پذیرش راه و روش او
- ۹۶ پذیرش دین ربطی به خانواده ندارد

فصل پنجم: زندگی کردن به عنوان یک مسلمان و انجام فرایض دینی اسلام

- ۹۹ گام نهادن در مسیر مسلمانی (بیمودن طریق مسلمانی)
- ۱۰۳ اصول دین
- ۱۰۴ پنج مورد از فروع دین
- ۱۱۲ زندگی به سبک مسلمانان در جامعه آمریکا
- ۱۲۷ حقوق زنان مسلمان
- ۱۳۲ آنها چه چیزی را از دست داده‌اند

فصل ششم: پذیرش راه دختر «رفع مغایرت میان روش زندگی دختر و والدین»

- ۱۳۸ جودی پاسخ می‌دهد.....
- ۱۴۲ گزارش اول: پذیرش علی‌رغم نگرانی.....
- ۱۴۶ گزارش دوم: وسعت نظر در برابر تنوع و تغییر.....
- ۱۴۸ گزارش سوم: از نابودی تا پذیرش.....
- ۱۵۳ گامهایی به سوی تطبیق.....

فصل هفتم: ادامه راه تا ازدواج «یکی شدن دو نفر در اسلام»

- ۱۶۰ یافتن شوهر مسلمان.....
- ۱۶۵ ورود به زندگی از طریق ازدواج اسلامی.....
- ۱۷۰ برقراری ارتباط با خانواده شوهر.....
- ۱۷۳ در آمیختن فرهنگها.....

فصل هشتم: تربیت کودکان به روشی دیگر «کودکان مسلمان در جامعه آمریکایی»

- ۱۷۷ الهام.....
- ۱۸۱ تأکید بر آموزش اسلامی.....
- ۱۹۰ مشارکت دو جانبه والدین.....

فصل نهم: احترام‌گذاران به راههای مختلف تلاش دوجانبه برای برقراری و حفظ روابط

- ۱۹۷ مسائل مربوط به غذا و نوشیدنی.....
- ۱۹۸ عفاف در پوشش و روابط اجتماعی.....
- ۱۹۹ برگزاری جشنها و هدیه دادن.....
- ۲۰۵ سپردن بچه‌ها به دیگران.....
- ۲۰۸ نمازهای روزانه.....
- ۲۰۸ بحثهای مذهبی و سیاسی.....

فصل دهم: آنچه که نومسلمانان می خواهند ما بدانیم

- ۲۱۱ دختران بی پرده سخن می گویند.
- ۲۱۲ ما کیستیم؟
- ۲۲۰ اسلام از چه می گوید؟
- ۲۲۳ آمریکا از نظر ما، به عنوان یک مسلمان.
- ۲۲۷ سخن آخر.
- ۲۳۱ پیوستها
- ۲۳۱ پیوست الف: نامه و پرسشنامه زنان امریکایی الاصل که به اسلام گرویده اند.
- ۲۳۸ پیوست ب: پرسشنامه والدین دختران.
- ۲۴۰ پیوست ج: گزارش یکی از زنان در پاسخ به پرسشنامه.

مقدمه مترجمان

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتاب به قلم یک مادر مسیحی آمریکایی که دخترش در ازدواج با یک دانشجوی غیر آمریکایی، مسلمان شده، نگارش یافته است. نویسنده سعی کرده است تا با مراجعه به عدهٔ دیگری از دختران آمریکایی مسلمان شده، تحقیق کند که آنها چرا و چگونه به اسلام روی آوردند.

خانم کارول آنوی^۱ بعد از آنکه دختر جوانش "جودی" در سال ۱۹۸۱ مسلمان می‌شود و با رضا ازدواج می‌کند، به شدت ناراحت و متأسف می‌شود. وی که خود بانوی مسیحی مؤمن و معتقدی بوده، تصور می‌کرده دخترش با انصراف از مسیحیت و گرایش به اسلام، کافر شده و به قول معروف آخرت خود را بر باد داده است. علاوه بر این وی نمی‌دانسته از آن پس باید با چنین دختری چگونه رفتار کند و با او چه رابطه‌ای داشته باشد. کارول، چنانکه خود در این کتاب بیان کرده، بعد از آنکه مسلمان شدن دخترش "جودی" را که دانشجوی پرستاری بوده از زبان خود او شنیده، به شدت یگه خورده و عمیقاً دچار اندوه

1. Carol Anvey

روحی و افسردگی شده است. او توضیح می‌دهد که تا مدتی شبها قبل از آنکه به خواب رود در تنهایی خود، گریه می‌کرده و حتی به روان‌پزشک مراجعه کرده و داروهای آرام‌بخش مصرف کرده است. پدر جودی و سایر افراد خانواده وی و از جمله مادر بزرگها و پدر بزرگهای وی نیز حال خوشی نداشته‌اند، زیرا همه تصور می‌کرده‌اند دختر عزیزشان را از دست داده‌اند.

کارول که دارای مدرک کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) مشاوره و راهنمایی بوده و عملاً در محیط مدرسه، راهنمایی دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها را در رفع مشکلات اخلاقی و درسی برعهده داشته، پس از مدتی با غلبه بر غم و اندوه و حسرت و حیرت اولیه، سعی می‌کند به جای نفی مطلق و رد بی‌چون و چرای انتخاب دخترش، با استفاده از رشته تخصصی و تجربه شغلی خود، با این واقعیت برخوردی منطقی‌تر و کارشناسانه‌تر داشته باشد تا بتواند مسأله را بشناسد و برای آن چاره‌اندیشی کند. در این راه، چنانکه خود می‌گوید، دو تن از بانوان آمریکایی مسلمان شده نیز که در مدرسه مسلمانان شهر کانتزاس تدریس می‌کردند مشوق و راهنمای وی بودند.^۱

نویسنده کتاب، یعنی مادر آمریکایی و مسیحی دختری که مسلمان شده، در نخستین قدم به این نکته پی می‌برد که دخترش اگرچه زندگی و رفتاری متفاوت و مغایر با زندگی و رفتار خانواده خود پیدا کرده، صاحب شخصیت و منش قابل احترامی شده و شوهر او نیز در عین حال که مقید به رعایت احکام اسلامی است، مردی مهربان و محترم است. علاوه بر این وی از رهگذر مسلمان شدن دخترش مطلع می‌شود که فرزند وی تنها آمریکایی مسلمان شده نیست، بلکه امثال دختر وی در آمریکا فراوانند. که به قول او راهی دیگر برای خود انتخاب کرده و به اسلام گرویده‌اند. او، با توجه به این واقعیتهای تصمیم می‌گیرد با

۱. خانم دکتر جمیله کولوکوتر ونیس ژیتمود و خانم سوزان الصیاد.

عده‌ای از این دختران و والدین آنها تماس بگیرد و سؤالات و مشکلات خود را با آنها در میان گذارد تا از تجربهٔ دیگران برای رفع مشکل خود و امثال خود استفاده کند.

کارول خطاب به زنانی که متولد آمریکا هستند و به اسلام گرویده‌اند نامه‌ای می‌نویسد و با معرفی خود و دخترش و توضیح ماجرا و بیان انگیزه‌اش از تحقیق، دو پرسشنامه در اختیار آنان می‌گذارد و از آنان می‌خواهد تا یکی از آن دورا خود تکمیل کنند و دیگری را در اختیار والدین خود قرار دهند.^۱ پنجاه و سه نفر از این زنان به سؤالات او پاسخ می‌دهند و با تکمیل پرسشنامه‌ها به وی در این تحقیق مدد می‌رسانند. از آن پس، وی به دسته‌بندی پاسخها و تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازد و یافته‌های خود را براساس مندرجات پرسشنامه‌ها در ده فصل مرتب و مدون می‌سازد. او در آغاز هر فصل، نخست به تبیین موضوع آن فصل می‌پردازد و سپس به تناسب هر فصل تحلیل و نتیجه‌گیری خود را نیز عرضه می‌کند. بدین ترتیب کتابی فراهم می‌آید که وی نام آن را چنانکه گفتیم «دختران راهی دیگر» می‌گذارد و با انتشار آن سعی می‌کند در درجهٔ اول به خانوادهٔ دخترانی که در آمریکا مسلمان می‌شوند و درجهٔ دوم به خود آن دختران کمک کند تا با این تغییر و تحولی که پدید آمده، آگاهانه‌تر و آسان‌تر برخورد کنند.

* * *

قرنها بود که اروپاییان اسلام را نمی‌شناختند و تصویری که از آن داشتند حاصل اطلاعاتی ناقص و مختصر و نادرست و تحریف شده بود که تنی چند از مسیحیان متعصب دربارهٔ اسلام در اختیار آنها نهاده بودند. اسلامی که به قلم این مسیحیان

۱. متن این نامه و آن دو پرسشنامه در بخش ضمیمه این کتاب به چاپ رسیده است. در همان بخش، متن توضیحات و پاسخ یکی از زنان مسلمان شده نیز به صورت کامل در اختیار خوانندگان کتاب قرار گرفته است.

معرفی شده بود مجموعه‌ای از جهالت و خشونت و خرافات بود و همین کافی بود تا همکیشان آنها را از این دین منزجر و متنفر نماید. نویسندگان این کتابها مخصوصاً در حق پیامبر اسلام ﷺ جفا کرده بودند، و او را در افسانه‌سراییهای قرون وسطایی خود به صورت «بتی از سنگ» و «آراسته به زیورهای گوناگون» تصویر می‌کردند و پیروان او را گروهی ستاره‌پرست و راهزن معرفی نمودند که «تمثال پیامبر را روی پرچمهای خود رسم می‌کنند و در برابر مجسمه‌اش سر بر خاک می‌سایند، اما از هیچ کشتار و جنایت روی نمی‌گردانند»^۱ بعدها، با تعدیل

این افسانه‌سراییها

«پیامبر اسلام را کاردینالی پنداشتند که از دین مسیح برگشته و فرقه‌ای بدعت‌آمیز در میان اعراب رواج داده است. برخی دیگر آن حضرت را تعلیم‌یافته بحیرا یا سرجیوس راهب دانسته و چنین گفتند که سرجیوس اصول دین اسلام را براساس آیین مسیح به پیامبر اسلام ﷺ می‌آموخته و آن حضرت برای آنکه آموخته‌های او را وحی الهی جلوه دهد، دانه‌ای چند از گندم در گوش خود می‌نهاده است تا کیوتری دست‌آموز به سویس پرواز کند و دانه‌های گندم را از گوشش بیرون کشد و بدین‌گونه حاضران بپندارند که جبرئیل به صورت کیوتر بر او نازل شده است»^۲.

اما جهل و تعصب، خاص کشیشان و عامه مردم نبود. پاپ، پی دوم، رهبر کاتولیکها در نامه‌ای به سلطان محمد دوم، خلیفه عثمانی، دربارهٔ مسلمانان و عقیده آنان به خداوند چنین گفته است:

«در موضوع الوهیت موارد اختلاف بسیاری میان مسیحیان و مسلمانان وجود دارد، چندانکه ممکن نیست مسیحیان در این باره هرگز با

۱. حدیدی، محمدجواد، «اسلام از نظر ولتر»، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ پنجم.

۱۲۷۴، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۶.

مسلمانان به توافق برسند. شما، مثلاً معتقدید که خدا جسمانی است و حال آنکه ما خدا را روحانی می‌دانیم»^۱

هم در جایی دیگر، از روی جهالت و تعصب تمام می‌گوید:

«قدر برای ما [= مسیحیان] شرم‌آور خواهد بود که این قوم کافرکیش [= مسلمانان]، قومی که به حق مورد تحقیر ماست و حتی شایسته نام انسان نیست، بر ملت برگزیده خدا [= مسیحیان] تسلط یابد.»^۲

خانم پروفیسور آنه‌ماری شیمل^۳ اسلام‌شناس آلمانی معروف و معاصر می‌نویسد:

«وقتی که دانتیه در کمندی الهی خود، محمد ﷺ را محکوم و تنها در خارج از بهشت می‌بیند، احساسات مسیحیان بی‌شماری از عصر خود را بیان می‌کند که نمی‌توانستند درک کنند چگونه پس از طلوع مسیحیت دین دیگری می‌تواند در دنیا به ظهور رسد؛ آن هم دینی که - از همه بدتر! - در این دنیا فعال بود و از نظر سیاسی چنان موفق که پیروانش بخشهای وسیعی از سرزمینهای مدیترانه را، که پیش از آن مسیحی بود، به تصرف خود درآوردند.»^۴

هم او می‌نویسد:

«کمتر نظری است ناپسند و ناروا که دنیای غرب نسبت به این مرد، که یکی از موفق‌ترین نهضت‌های دینی را در کره خاک به حرکت درآورد، بیان نکرده باشد.»^۴

اهانتها و تحریفات مندرج در بعضی از کتب نسبت به اسلام و پیامبر اسلام به

۱. حدیدی، محمدجواد، «اسلام از نظر ولتر»، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. شیمل، آنه ماری، «محمد رسول خدا»، ترجمه حسن لاهوتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳، ص ۲. ۴. همان، ص ۲.

اندازهای است که دانشمندی مانند مجتبی مینوی^۱ در مقایسه تحقیقی مفصلی که تحت عنوان «اسلام از دریچه چشم مسیحیان» نگاشته، می‌نویسد:

«...گاهی مطالبی از کتب اروپاییان نقل کرده‌ام که با مفهوم و معنای آنها موافق نیستم ولی خواسته‌ام که خواننده بداند مخالفین و موافقین هر یک در باب اسلام و پیغمبر ما چه گفته‌اند. مع‌هذا بسیار سخنان و مطالب هم دیدم که نقل آنها را حتی با داشتن عذر «ناقل الکفر لیس بکافر» جایز ندیدم.»^۲

این تصویر و تصور غلط از اسلام، چنانکه گفتیم چندین قرن مانع ثابت و محکمی بود که از نزدیک شدن مسیحیان اروپایی به اسلام و نفوذ اسلام در ذهن و دل آنان جلوگیری می‌کرد. اما در یکی دو قرن اخیر، با افزایش ارتباط میان دنیای غرب و عالم اسلام و فراوان‌تر شدن سفر و مهاجرت مسلمانان به کشورهای اروپایی و آمریکا و حضور بیشتر غربیان در کشورهای اسلامی، به دلایل متعدد دیگری که اینجا مجالی برای ذکر آنها نیست، این تصویر و تصور به تدریج تغییر کرد و زمینه برای آگاهی غربیان از تعالیم و احکام حقیقی اسلام فراهم آمد. قرآن کریم به صورت کامل، به زبانهای اروپایی و به هر زبان توسط بیش از یک مترجم، ترجمه شده و کتابهای متعدد درباره اسلام و مسلمانان به دست دانشمندان غربی و مسلمان تألیف گردید و آشنایی غربیان با اسلام و مسلمین در نظر و عمل گسترش یافت و اصلاح شد.^۳ این تحول نهایتاً باعث شد

۱. محمد، خاتم پیامبران، جلد دوم، به قلم جمعی از نویسندگان، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۷۳.

۲. به عنوان نمونه‌ای از این‌گونه کتابها، مراجعه شود به کتاب «محمد رسول خدا» تألیف خانم پرفسور آنه ماری شیمل و نیز برای آگاهی بیشتر از تحول در دیدگاه غربیان نسبت به اسلام مراجعه شود به دو کتاب «اسلام از نظر ولتر» تألیف شادروان دکتر محمدجواد حدیدی و مقاله «اسلام از دریچه چشم مسیحیان» تألیف استاد فقید مجتبی مینوی در جلد دوم کتاب «محمد خاتم پیامبران».

که بسیاری از مسیحیان در اروپا و آمریکا به اسلام گرایش پیدا کردند و مسلمان شدند. با پدید آمدن تجمعات - مسلمانان مقیم کشورهای غربی، اعم از مسلمانان مهاجر یا مسیحیان مسلمان شده، این گروهها برای حفظ ایمان خود و داشتن یک زندگی اسلامی در محیط غرب به فعالیت مذهبی پرداختند و به تأسیس انواع مؤسسات و انجمنها و احداث مساجد و برپایی محافل دینی همت گماشتند. دامنهٔ این فعالیتها به تدریج در کشورهای غربی، گسترشی روزافزون یافت تا بدانجا که امروزه اسلام در مغرب زمین، دیگر به هیچ وجه دینی نامفهوم خالی از جذابیت که متعلق به مشتی قبایل بیابانی و مردمانی بی تمدن باشد نیست، بلکه در متن دنیای غرب و در بسیاری از کشورهای غربی به صورت یک واقعیت ملموس و انکارناپذیر درآمده و از حیث جمعیت پیروان، در بسیاری از کشورهای غربی، رتبهٔ دوم را پس از مسیحیت احراز کرده است.

گرایش به اسلام در میان اروپاییان و آمریکاییان، امروزه امری عادی و طبیعی است. بسیاری از مردان و زنان گمشدهٔ خود را در اسلام یافته‌اند و آزادانه و آگاهانه اسلام را پذیرفته‌اند. چه بسیار مردمی که از تسلط خشن و بی‌رحمانهٔ مادیت و سرمایه‌داری برخاسته از دنیاپرستی بر همه چیز و همه کس به ستوه آمده‌اند و خواسته‌اند با ایمان به اسلام و عمل به احکام آن، روح خود را نجات دهند و چه بسیار زنانی که از فساد و هرزگی و بی‌بند و باری با انتخاب اسلام، در پی دستیابی به عزت و کرامت و عفت و حرمت خود برآمده‌اند و چه بسیار سیاهانی که از بس در آمریکا ظلم و تبعیض دیده‌اند به عدالت و برابری و برادری اسلامی روی آورده و تجربهٔ زندگی فردی و اجتماعی بر وفق معیارهای اسلامی را در جامعهٔ غربی آغاز کرده‌اند.

* * *

وقت آن است که به کتاب خانم آنوی، یعنی به جایی که سخن را از آن آغاز کرده بودیم بازگردیم.

این کتاب در حقیقت اسلام در حدیث دیگران است؛ تصویری است که از اسلام در آئینه ذهن یک مادر مسیحی انعکاس یافته است. این تصویر خوشبختانه تا حدود زیادی واقعی است زیرا آن آئینه، صاف و خالی از اعوجاج بوده است. کارول با این کتاب ساده خود نه تنها دفتری مختصر در معرفی اسلام به هموطنان مسیحی و خوانندگان غیر مسلمان کتاب خود عرضه کرده، بلکه ناخواسته و ناخودآگاه، تصویر دلپذیر و آموزنده‌ای برای مسلمانان نیز ترسیم کرده است.

مسلم است کسانی که در متن و بطن یک دین یا یک فرهنگ و یک زبان زاده می‌شوند و با آن و در آن زندگی می‌کنند، آن را به گونه‌ای می‌فهمند که چنان فهمی هرگز برای کسانی که از بیرون آن دین و فرهنگ و زبان، به آن مجموعه می‌نگرند، میسر نیست، اما از سوی دیگر این نیز درست است که گهگاه کسانی که از بیرون به یک دین یا فرهنگ و زبان می‌نگرند در آن چیزهایی می‌بینند و از آن چیزهایی می‌فهمند که آنها که از درون به آن می‌نگریسته‌اند نمی‌دیده‌اند و نمی‌فهمیده‌اند. درست مثل تماشاگران یک بازی فوتبال که از بیرون بازی به میدان نظر می‌کنند و می‌توانند زیباییها و ریزه کاریهایی را ببینند که بازیکنان خود قادر به دیدن آنها نیستند. مثال دیگر و بهتر، مثال کسانی است که زبان خارجی می‌آموزند. مسلم است که آنها هرگز از حیث احاطه بر راز و رمز زبان به پای اهل زبان نمی‌رسند اما به قواعد زبان و معانی لغات بهتر از اهل زبان توجه دارند و از دستور زبان بهتر از اهل زبان آگاهند حال آنکه بسیاری از اهل زبان ممکن است اصولاً هرگز به این واقعیت که زبان آنها هم دستور زبانی دارد توجه نکرده باشند.

بی‌سبب نیست که معمولاً در هر زبان بهترین و کهن‌ترین کتابهای دستور زبان و کتابهای لغت، به دست خارجی‌ان و کسانی نوشته شده که آن زبان، زبان مادری‌شان نبوده است.

فایده مهم کتاب حاضر این است که ما را با حقایقی از اسلام آشنا می‌کند که چه بسا عمری با آنها زندگی کرده‌ایم اما به آنها توجه نکرده‌ایم. نویسنده این کتاب از بیرون به اسلام نگاه کرده و می‌خواسته آن را بشناسد و بیاموزد و به دیگران بشناساند. او می‌خواسته زبان اسلام را بفهمد و مشکل خود را که حفظ رابطه با دخترش بوده حل کند، اما حاصل کار او کتاب دستور زبانی شده که برای اهل زبان نیز مفید و آموزنده از کار درآمده است. خانم آنوی در این کتاب بارها، به انگیزه خود در اجرای این طرح تحقیقاتی اشاره کرده، و واضح‌تر و صریح‌تر از همه جا، مقصود خود را در آغاز فصل دهم به نگارش درآورده است:

دسالها از زمانی که جودی مسلمان شدن را انتخاب کرده گذشته بود. مدت زیادی وقت برده بود تا حالتی بهتر شود و بتوانم با او به عنوان یک مسلمان رابطه خوبی برقرار کنم. هنوز وقتی می‌دیدم مسلمان شدن او مانع از انجام برخی از کارهایی شده که ما می‌توانستیم همراه با هم به عنوان مادر و دختر یا مادربزرگ و نوه انجام دهیم حسرت می‌خوردم ولی به دخترم احترام می‌گذاردم که زندگی او این چنین خوب و شرافتمندانه می‌گذرد.

متوجه علاقه خود به کسب آگاهی بیشتر درباره زنان دیگری شدم که به اسلام گرویده بودند. خانواده‌های آنان چگونه این مسأله را پذیرفته بودند؟ آیا دختران می‌توانستند این مسأله را با خانواده‌های اصلی خود بررسی کنند؟ آیا داستان من به بهبود روابط آنها کمک می‌کرد؟ من واقعاً می‌خواستم به والدین غمگین دیگر، در پذیرش دخترانشان و راهی که انتخاب کرده بودند کمک کنم.

تصمیم گرفتم به شایستگی و استحکام، روش زندگی دخترم و دوستان مسلمان او را با دیگران در میان بگذارم، دست و دلم می‌لرزید. به نظرم می‌رسید در حال برداشتن اولین گام‌هایم به سوی کوششی سخت و چالش برانگیزم.

با جودی دربارهٔ نظرم صحبت کردم. او تازه داشت دورهٔ فوق لیسانس پرستاری را شروع می‌کرد. دو کودک کوچک داشت و به صورت نیمه وقت کار می‌کرد. مطمئنم که اشتیاقی به پذیرش مسؤولیتی جدید نداشت ولی پذیرفت که چند نفر از زنان مسلمانی را که متولد آمریکا بودند برای صحبت دربارهٔ مقدرات زندگیشان به خانه‌اش دعوت کند. اگر این زنان این طرح را واجد نکات مهمی می‌دیدند، آن را ادامه می‌دادم.

فقط دو نفر از زنان برای ملاقات با ما آمدند ولی حمایت، تشویق و نظریات آنان دربارهٔ پیشرفت کار باعث تصمیم راسخ و اشتیاقم به تکمیل طرح تقریباً سه ساله‌ام برای گرد آوردن اطلاعات از زنان مسلمانی شد که در آمریکا به دنیا آمده‌اند. تصمیم گرفتم داستان خود را بنویسم و آنگاه راهی برای در میان گذاشتن آن با دیگران پیدا کنم. در این نخستین ملاقات، نومسلمانان دربارهٔ چگونگی کمک به اعضای خانواده‌شان برای درک بهتر آنان و آگاه ساختن آنها از اهمیت این انتخاب و همچنین دربارهٔ اینکه چه دل مشغولیهایی دارند و تا چه حد مشتاق پذیرش‌اند، بحث و گفتگو کردند. آنها همچنین می‌خواستند به طور کلی دلایل مسلمان شدن خود را با مردم در میان بگذارند.

من نکات بسیاری از این زنان آموختم. از اینکه زندگی خود را از طریق پرسشنامه با من در میان گذاشتند از آنان سپاسگزارم. این طرح، آسیب‌هایی را التیام بخشید که حتی متوجه آنها نبودم. دختران راهی دیگر، آرامشم را بیشتر کرد. به زنانی که در گام برداشتن در چنین راهی با ثبات و محکم بودند درود می‌فرستم. بسیاری از ما توان انجام این کار را نداشتیم.»

کتاب خانم آنوی، مشتمل بر نکته‌ها و فایده‌هایی است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

(۱) آنچه برای نویسنده مهم بوده، «عمل» و «رفتار» نومسلمانان آمریکایی